

تفسير احمد

ديوان: الامام محمد شاه (بسمان) سويدي

Ketabton.com

ترجمه و تفسير سورة «مرسلات»

امين الدين « سعيدي - سعيد افغاني »

چاپ اول ۲۰۲۰ ©

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة مرسلات

سورة مرسلات در مکه مکرمه نازل شده و دارای پنجاه آیه و دو رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

« مرسلات » جمع مرسله به معنی فرستاده شده است. نام سوره برگرفته از آیه اول این سوره است که با «مرسلات» آغاز شده است. الله تعالی درین آیه بدان قسم خورده که هدف از آن، فرشتگانی هستند که از سوی خداوند متعال برای انجام امور مختلف، فرستاده می شوند. سوره مرسلات مانده سوره های ذیل با آیات مربوط به معاد شروع شده اند. بطور مثال (سوره انبیاء «اقترب للناس حسابهم»، سوره قمر «اقتربت الساعة»، سوره حج «ان زلزلة الساعة شیء عظیم»، سوره واقعه «اذا وقعت الواقعة»، سوره حاقه «الحاقه ما الحاقه»، سوره قیامت «لا اقسام بیوم القیامة»، سوره نباء «عم یتساءلون»، سوره تکویر «اذا الشمس کورت»، سوره انفطار «اذا السماء انفطرت»، سوره انشقاق «اذا السماء انشقت»، سوره غاشیه «هل اتاک حدیث الغاشیه»، سوره قارعه «القارعه ما القارعه»، همچنان سوره زلزال «اذا زلزلت الارض زلزالها». قابل تذکر است که در سوره مرسلات مانند سوره های (فاطر، ذاریات و نازعات) با قسم به فرشتگان آغاز شده است.

ناگفته نباید گذاشت که در این سوره، آیه «وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (وای در آن روز بر تکذیب کنندگان!) ده مرتبه تکرار شده، همان طوری که در سوره الرحمن آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» و در سوره قمر آیه «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِي» تکرار بعمل آمده است. علت و سبب تکرار آیات در قرآن عظیم الشان زیاد است ولی یکی از علت های عمده آن این است، هر آیه ای که زیاد تکرار شود دلالت بر تاکید بودن آن رامینماید و همچنان چیزی که زیاد تکرار شود بهتر دانسته می شود و در قلب جا می گیرد چنانکه عرب ها می گویند (اذا تکرر تقرر)

فضیلت سوره مرسلات:

در صحیح «بخاری» که یکی از کتاب ششگانه (صحاح سته) کتب حدیث است، از حضرت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: همراهِ رسول الله صلی اله علیه وسلم در غارِ درمنی بودم، که ناگهان سوره « مرسلات » نازل گردید، و رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را می خواند و من با شنیدن آن از دهان مبارک آن حضرت آن را حفظ کردم، و دهان مبارک آن حضرت صلی الله علیه وسلم از حلاوت آن رطب (شاداب) می شد، که ناگهان مارِ برما حمله نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم به قتل آن هدایت فرمود، ما که به سوی آن متوجه شدیم، گریخت، آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هم چنان که شما از شر آن در امان ماندید، آن نیز از شر شما محفوظ ماند. (ابن کثیر) (تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی). ابن عباس (رض) از مادرش روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز مغرب سوره «مرسلات» را می خواندند.

نقل است که ابن عباس (رض) سوره «مرسلات» را می‌خواند، در این اثنا ام‌الفضل به وی گفت: فرزندم! با خواندن این سوره به خاطرم آوردی؛ این سوره آخرین چیزی است که شنیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را در نماز مغرب می‌خوانند.

فضیلت سوره مرسلات:

همچنان در مورد فضیلت سوره مرسلات در حدیث روایت شده از ابن عباس (رض) آمده است: «شَبَّيْتَنِي هُوْدٌ وَالْوَأَقِعَةُ وَالْمُرْسَلَاتُ وَ(عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ) وَ(إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ)». در این باره حدیث ابن عباس (رض) بیان شد که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «سوره هود، واقعه، مرسلات، نبأ و تکویر مرا پیر کردند». (تخریج آن بیان شد، وملاحظه شود: صحیح الجامع).

محتوا و مباحث اساسی این سوره:

بیشترین مطالبی که در این سوره مطرح بحث می‌باشد، در مرحله اول مسائل مربوط به روز قیامت و تهدید و انذار مکذبان و منکران است. در مرحله دوم سرگذشت غم‌انگیز اقوام گنهکاران پیشین؛ در مرحله سوم بخشی از خصوصیات آفرینش انسان؛ در مرحله چهارم قسمتی از مواهب الهی در زمین؛ در مرحله پنجم قسمتهایی از عذاب تکذیب‌کنندگان را شرح می‌دهد. همچنین در هر مرحله اشاره به مطالبی بیدارگر و تکان‌دهنده کرده، و به دنبال آن این آیه را تکرار می‌کند و حتی در بخشی از آن به نعمتهای بهشتی که نصیب پرهیزگاران شده، اشاره نموده تا انذار را با بشارت پیامیزد و تهدید را با تشویق.

تعداد آیات:

تعداد آیات سوره مرسلات طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم به پنجاه آیه و تعداد کلمات آن صد و هشتاد و یک کلمه بوده (البته بادر نظر داشت اقوال مختلف در مورد تعداد کلمات). تعداد حروف این سوره هشتصد و شانزده حرف می‌باشند. (بادر نظر داشت اقوال مختلف در مورد تعداد کلمات).

ترجمه و تفسیر

سوره مرسلات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿١﴾

قسم به فرستادگان پی در پی (چون موی گردن اسب که پشت سر هم بر آن روییده است، پیاپی می‌آیند). (۱)

«الْمُرْسَلَاتِ»: فرو فرستاده شده‌ها.

مفسران در تفاسیر خویش در مورد پنج کلمه از جمله: «مُرْسَلَاتِ، عَاصِفَاتِ، نَاشِرَاتِ، قَارِقَاتِ، و مُلْقِيَاتِ» که در پنج آیه اول سوره مرسلات تذکر رفته است؛ نظریات مختلفی

بیان و ارایه نموده اند که از جمله؛ تعدادی از مفسران آنرا فرشتگان، و برخی از آنها انرا بادهای، ترجمه و تفسیر نموده اند.

ولی جمهور مفسران بدین باور اند که هدف از کلمه از «مرسلات»، بادهاست. همچنان برخی از اینان میگویند که هدف از «مرسلات» فرشتگان فرستاده هستند که وحی، امر و نهی پروردگار را بروجی نیکو، یا به طور پیاپی می‌آورند.

خواننده محترم!

مبحث ملائیکه در قرآن عظیم الشان بصورت کل در سوره های مختلفی از آنجمله در سوره مرسلات بکار رفته است که در ذیل مختصراً به تفصیل و توضیح آن می پردازیم:

اسماء فرشتگان:

- **جبرئیل (روح الامین)** که مأمور نزول وحی می باشد.
- بصورت کل کلمه «جبرئیل» سه بار در قرآن عظیم الشان ذکر یافته است. (سوره بقره آیات 97 - 98 و سوره تحریم آیه: 4).
- **ماروت:** (معلم سحر برای دفع فتنه سحر) می باشد. این نام بصورت کل یک بار در سوره بقره، آیه 102 ذکری از آن بعمل آمده است.
- **هاروت:** (معلم سحر برای رفع، دفع فتنه سحر). این نام نیز بصورت کل یک بار در سوره بقره، آیه 102 ذکر گردیده است.
- **میکال:** بطور کل یک بار در (آیه 98، سوره بقره) تذکر یافته است.
- **مالک:** (محافظ جهنم) که بصورت کل یک بار در آیه 77، سوره زخرف از آن ذکری بعمل آمده است.
- **ملک الموت:** این ملک مؤظف به قبض روح بوده و بصورت کل یک بار در آیه 11، سوره سجده ذکر گردیده است.
- **عتید و رقیب:** (مسؤل ثبت اعمال خوب و بد) می باشند که هر کدام از این نام ها یک بار در آیه 18، سوره ق، قرآن عظیم الشان ذکر گردیده است.

تعریف ملائیکه:

ملائیکه جمع ملک است و از (الألویک) گرفته شده و به معنی پیغام و رسالت است. آن‌ها مخلوقی از مخلوقات الله تعالی اند، دارای اجسامی نورانی و لطیف می‌باشند که قادرند خود را به شکل‌ها و صورت‌های پاک درآورند. برای اجرای امر الهی بسیار قوی و نیرومند هستند و می‌توانند سریع مطابق امر الهی جا به جا شوند.

ایمان به ملائیکه:

ایمان به ملائیکه متضمن کارهایی است که بنده باید آن‌ها را درک کند و بفهمد تا ایمان به ملائیکه در او تحقق پیدا کند و آن عبارتند از:
اعتراف و تصدیق به وجود آنها کما اینکه نصوصی که پیشتر آورده شد دلالت دارد بر اینکه ایمان به آنها رکنی از ارکان ایمان است که ایمان جز با آن تحقق پیدا نمی‌کند.

تعداد ملائیکه:

قبل از همه باید ایمان داشته باشیم که تعداد ملائیکه زیاد بوده و به جز از الله تعالی کسی

دیگری تعداد آن‌ها را نمی‌داند. « وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ». (آیه 31، سوره المدثر) به خاطر زیاد بودن، تعداد سربازان پروردگارت جز خود او کسی نمی‌داند. الله تعالی آن‌ها را برای عبادت خود و اجرای اوامرش انتخاب و خلق کرده و برگزیده اند. آنها در هیچ کاری نافرمانی خداوند نمی‌کنند و آنچه را که به آنها از جانب الله تعالی امر شده، انجام می‌دهند.

در حدیث طولانی اسراء که شیخین از حدیث مالک بن صعصعه رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «... ثُمَّ رُفِعَ لِي النَّبِيُّ الْمَعْمُورُ فَقُلْتُ يَا جَبْرِيْلُ مَا هَذَا قَالَ هَذَا النَّبِيُّ الْمَعْمُورُ يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا حَرَجُوا مِنْهُ لَمْ يَعُودُوا فِيهِ آخِرُ مَا عَلَيْهِمْ » (سپس بیت المعمور را به من نشان دادند گفتیم: ای جبریل این چیست؟ گفت: این بیت المعمور است. هر روز هفتاد هزار ملائکه داخل آن می‌شوند و هنگامی که از آن خارج می‌شوند دیگر برای بار دیگر در آن باز نمی‌گردند.) (صحیح البخاری برقم (۳۲۰۷)، و مسلم برقم (۱۶۴)، واللفظ لمسلم).

همچنان در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زَمَامٍ مَعَ كُلِّ زَمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجْرُؤْنَهَا» [۲] « در آن روز جهنم را در حالیکه دارای هفتاد هزار افسار است می‌آورند و هر افسار را هفتاد هزار ملائکه می‌کشند. » (صحیح مسلم برقم (۲۸۴۲) این دو حدیث دلالت دارد بر اینکه تعداد ملائکه زیاد است.

هنگامی که هر روز هفتاد هزار ملائکه داخل بیت المعمور می‌شوند سپس دیگر به آن بر نمی‌گردند و ملائکه‌های دیگر غیر از آنها می‌آیند (بر زیاد بودن آنها دلالت دارد زیرا تعدادشان آن قدر زیاد است که دیگر نوبت آنها نمی‌رسد که برگردند). و جهنم در روز قیامت به وسیله این تعداد از ملائکه آورده می‌شود. پس حال ملائکه‌های دیگر باید چگونه باشد که به کارهای دیگر مشغول هستند و تعداد آن‌ها را جز خالقشان تبارک و تعالی کسی نمی‌داند.

مقام و منزلت ملائکه:

اعتراف به مقام و منزلت و کرامت و شرافت ملائکه نزد الله تعالی در آیات (26 و 27، سوره الانبیاء) آمده است: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ، لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ». «و گفتند خداوند فرزندی اتخاذ نموده، خداوند از این گفته پاک و منزله است، بلکه آنان همه بندگان گرامی خدا هستند، در گفتار بر خداوند پیشی نمی‌گیرند و دستورش را انجام می‌دهند» و می‌فرماید: «بِأَيْدِي سَفَرِهِ، كِرَامٌ بَرَرَهُ» (سوره عبس: ۱۵-۱۶). «به دست ملائکه‌هایی بزرگوار و نیکوکار و والا مقام» آن‌ها را به اینکه نزد خداوند گرامی و والا مقام هستند وصف می‌کند. و الله تعالی در حقشان می‌فرماید: «فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمُونَ». (سوره فصلت: آیه 38). «کسانی که در پیشگاه پروردگارت هستند شبانه روز او را تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند». خداوند آن‌ها را اینگونه وصف می‌کند که بخاطر شرافت و بزرگیشان است که نزد او هستند. همراه با مقام بندگی برای او بدون هیچگونه خستگی و سستی‌ای. همانگونه که خداوند به آنها در جاهای متعددی از کتابش سوگند می‌خورد و این به خاطر شرافتشان نزد اوست. خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَلصَّغَتْ صَفًا، فَأَلزَّجَتْ زَجْرًا،

قَالَ تَلَيْتَ ذِكْرًا» (سوره الصافات: 1-3). «سوگند به صف بستگان که صف بسته‌اند؛ به زجر کنندگان که به سختی زجر می‌دهند؛ و به تلاوت کنندگان آیات خداوند».

مقرب ترین ملائکه:

مقرب ترین ملائکه همراه حاملان عرش الهی هستند. افضل مقربین ملائکه، همانا سه ملائکه هستند که ذکر آنها در دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم که به وسیله آن نماز شب را شروع میکرد، موجود است. می‌فرمود: «اللهم رب جبریل ومیکائیل و اسرافیل فاطر السماوات والأرض عالم الغیب والشهادة» ای پروردگار جبریل، میکائیل و اسرافیل ای برپا دارنده آسمان‌ها و زمین، ای کسی که بر نهان و آشکار خبر داری...».

(رواه الإمام أحمد فی المسند : ۶ / ۱۵۶، والنسائی فی السنن : ۳ / ۱۷۳، برقم (۱۶۲۵)، ونحوهما مسلم فی الصحيح، برقم (۷۷۰)، وابن ماجه، برقم (۱۳۵۷) جایگاه ایمان به ملائکه، کیفیت و دلایل آن)

و افضل این سه نفر جبریل علیه السلام می‌باشد که او مسئول وحی است و شرف و بزرگی او به خاطر بزرگی و شرافت و وظیفه‌اش می‌باشد.

الله تعالی در کتابش به آنچه که دیگر ملائکه را با آن ذکر ننموده از او یاد کرده است و با اشرفترین نام‌ها او را نام می‌برد و به زیباترین صفات او را وصف می‌نماید. از جمله نام شان روح است.

الله تعالی می‌فرماید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» (سوره الشعراء: 193). «قرآن را خدای یکتا بوسیله جبریل، الروح الامین نازل فرمود» و می‌فرماید: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا» (سوره القدر: 4). «در آن (شب قدر) ملائکه و روح فرود می‌آیند». این اسم (روح) به صورت اضافه تشریفی به الله تعالی مضاف شده است. می‌فرماید: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (سوره مریم: 17). «روح خود را به سوی او فرستادیم تا به شکل بشری خوش اندام بر او نمایان شد». و آن به قدس اضافه شده «فُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ» (سوره النحل: 102) است: «بگو آن را روح القدس از نزد پروردگارت به حق فرود آورده است».

قول صحیح در میان مفسرین این است که القدس، خداوند است. و از آنچه که در وصف او (جبریل) آمده است این آیات می‌باشد: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ، ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ، مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٌ». (التکویر: ۱۹-۲۱). «همانا قرآن کلام رسول گرامی است که نزد صاحب عرش با قدرت است، و فرمانده ملائکه و امین وحی خداست» و می‌فرماید: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى، ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى» (سوره النجم: 5-6). «صاحب قدرت بسیار علم را به او آموخت. دارای توان و نیرو در مقابلش ایستاد». الله تعالی او را به فرستاده و رسول و اینکه نزد او کریم و بزرگوار است وصف نموده و صاحب قدرت و مقام نزد پروردگار سبحان و فرمانده در آسمان‌ها و امین وحی و مظهر زیبایی است.

ایمان به ملائکه:

ایمان به ملائکه تاثیر مهمی در زندگی انسان مؤمن دارد، که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- اطلاع یافتن از قدرت و عظمت خدای متعال است، زیرا بزرگی و عظمت مخلوق نشانی از عظمت و بزرگی خالق است.

- ۲- استقامت و پایداری در اطاعت از خدا و عبادت او. وقتی انسان ایمان داشته باشند که ملائکه تمام اعمالش را می‌نویسند و ثبت می‌کنند، از الله می‌ترسد، و در نتیجه نه مخفیانه و نه آشکارا اقدام به گناه و نافرمانی از خدا نمی‌کند.
- ۳- وقتی انسان مؤمن یقین یابد موجوداتی به نام ملائکه که تعدادشان هم خیلی زیادند که مشغول عبادت خدا هستند، احساس آرامش و اطمینان می‌کند و در می‌یابد که تنها او نیست که خدا را عبادت می‌کند.
- ۴- وقتی انسان مؤمن بداند که ملائکه مأمور مراقبت و حفظ او هستند، متوجه عنایت خدای متعال نسبت به خود می‌گردد و موجب می‌شود شکر گزاریش به خاطر نعمتهای بیش از حد خدا بیشتر و بیشتر شود.
- ۵- اگر انسان مؤمن پی ببرد که وقتی اجلش سر رسد، ملک الموت که مأمور قبض روح است به سراغش می‌آید و روحش را قبض خواهد کرد، به فانی بودن دنیا بیشتر ایمان می‌آورد، در نتیجه سعی می‌کند با ایمان و عمل صالح، خود را برای روز آخرت آماده‌تر سازد.

فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا ﴿٢﴾

قسم به بادهای تیز وزنده. (۲)

«الْعَاصِفَاتِ»: جمع عاصِفَة، در هم پیچنده و نابود کننده (ملاحظه شود: تفسیر کبیر).
 «العاصفات» جمع «عاصف» به معنای باد شکننده و سخت است، بطور مثال (ریح عاصف؛ یعنی باد سخت. یوم عاصف؛ روز باد تند یا هم روز طوفانی) ملاحظه فرمایید: (آیه 22 سوره یونس) که در آن مفهوم و معنای تند باد چنین ذکر یافته است: «... جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ...» (...ناگهان تندبادی آید و موج از هر سو سراغشان آید..)

اگر کلمه «عاصفات» را در آیه متذکره فرشتگان بدانیم، معنای آیه چنین است که فرشتگان، فرمان الهی را با شدت و سرعت انجام می‌دهند. طوریکه می‌فرماید: «يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (آیه 6 سوره مرسلات) (و آنچه به آنها حکم شود انجام دهند.) و یا طوریکه می‌فرماید: «هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (آیه 27 سوره انبیاء) «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ»: چیزی نخواهند گفت تا خدا نگوید و فرمان ندهد. به فرمان او عمل می‌نمایند و مخالفت نمی‌کنند و از الهی سرپیچی نمی‌کنند.

برخی از مفسرین بدین نظر اند که الله تعالی در جنب یاد کردن قسم به بادهای و فرشتگان، شاید به خاطر شباهت میان باد و فرشته باشد، از این نظر که هر دو لطیف و سریع‌اند و در آفرینش و تدبیر امور نقش دارند.

همچنان برخی از مفسرین در تفاسیر خویش می‌نویسند که: «عاصفات» فرشتگانی‌اند که بر بادهای گماشته می‌شوند و آنها را تند می‌رانند. به قول دیگر: آنها فرشتگانی هستند که ارواح کافران را به تندی می‌رانند. والله اعلم.

نحوه خلقت ملائکه:

الله تعالی ملائکه را از نور خلق نموده‌اند. در حدیثی که؛ از عائشه (رض) روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ»

مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ) (خداوند ملائکه را از نور، اجنه را از آتش و آدم را از آنچه برایتان وصف نموده خلق کرد.) (صحیح مسلم برقم ۲۹۹۶).

صفات و ویژگی‌های ملائکه:

- 1- طوریکه در فوق یاد آور شدیم: ملائکه از نور آفریده شده‌اند.
- 2- ملائکه بال دارند و تعداد بالهای آنها متفاوت است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (سوره فاطر: ۱) (ستایش خداوندی را سزا است که آفریننده آسمانها و زمین است، و فرشتگان را با بالهای دوتا دوتا، و سه تا سه تا، و چهارتا چهارتائی که دارند، مأمور (قدرتمند اجرای فرمان خود در زمینه‌های مختلف تکوینی و تشریحی) کرد. او هر چه بخواهد بر آفرینش (فرشتگان و مردمان و سایر موجودات جهان) می‌افزاید. چرا که خداوند متعال بر هر چیزی توانا است.
- 3- الله تعالی به آنها این قدرت را داده که به صورت انسان در آیند. (جبرئیل که به نزد حضرت مریم آمد و ملائکه که نزد حضرت ابراهیم و حضرت لوط آمدند به شکل انسان آمده بودند).
- 4- ملائکه موجوداتی هستند که جز عالم غیب‌اند و از این رو ما نمی‌توانیم آنها را ببینیم.
- 5- آنها دائم مشغول عبادت الله تعالی هستند.
- 6- آنها هیچ یک از صفات ربوبیت و الوهیت را دارا نیستند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ». (سورل تحریم/ 6) (ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که آفرزینه آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گماشته شده‌اند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند).

وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا ﴿٣﴾

و قسم به بادهای که ابرها را منتشر می‌کنند (برای باریدن باران). (۳) «النَّاشِرَاتِ»: پخش‌کنندگان. «نَشْرًا»: پخش کردن. تعداد از مفسران در تفسیر خویش درباره کلمه «ناشرات» نوشته‌اند که هدف از آن فرشتگانی‌اند که بر ابرها مؤظف‌اند، و آنها را تیت و پراکنده می‌سازد و یا مراد فرشتگانی‌اند که در هنگام فرودآوردن وحی، بالهای خود را در فضا می‌گشایند و می‌افشانند.

فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا ﴿٤﴾

پس قسم به آن فرشتگان که جدا کننده [حق از باطل]‌اند (۴) هدف این آیه مبارکه فرشتگانی هستند که با پیامهای الهی‌ای که فرود می‌آورند، حق و باطل و حلال و حرام را از هم جدا می‌کنند.

فَالْمُقَاتِلِ ذِكْرًا ﴿٥﴾

و قسم به فرشتگانی که وحی الهی را (به پیامبران) القا می‌کنند. پیامبران (القا می‌کنند). (۵)

شیخ سعید حوی مؤلف تفسیر «لأساس في التفسير» که به زبان عربی تحریر گردیده در مورد اقسام پنجگانه قسم ها که در آیات فوق تذکر یافت: فقط قسم دوم یعنی (فالعاصفات) به بادها تعلق دارد و قسم های دیگر مربوط به فرشتگان است. و به عباره دیگر: سه قسم اولی اول به بادها و قسم چهارم و پنجم به فرشتگان تعلق دارد. طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم؛ که وجه مناسبت میان بادها و فرشتگان، لطافت و سرعت حرکت آن هاست.

عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ﴿٦﴾

برای رفع عذر یا بیم دادن (از عذاب الله). (٦)
یعنی: فرشتگان وحی را به عنوان عذر اشکار نمودند و اتمام حجت خدای بر خلقش، یا به عنوان هشدار عذابش، بر انبیاء علیه صلاة والسلام فرود می آورند. یا فرشتگان وحی را به عنوان عذر و حجتی برای حق پرستان و هشداری برای باطل پرستان، فرود می آورند.

«نُذْرًا»: برای بیم دادن مردم از عذاب و عقاب الهی. «عُذْرًا أَوْ نُذْرًا»: مفعول له هستند.

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعَ ﴿٧﴾

آنچه که به شما وعده داده شده است، واقع شدنی است. (٧)
«مَا تُوعَدُونَ»: آنچه به آن وعده داده می شوید و آنچه از آن بیم داده می شوید. که هدف از آن قیامت و روز آخرت است.

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾

پس وقتی که ستارگان بی نور و محو شوند. (٨)
«طُمِسَتْ» به معنای از بین رفتن و محو شدن است و شاید هدف از آن از بین رفتن نور باشد یعنی زمانیکه ستارگان «تیره و محو شود، و یا طوریکه گفتیم بی نور گردد».

وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿٩﴾

و آن زمانی که آسمان بشکافت. (٩)
«فُرِجَتْ» «شکافته شود».
«فرج» به معنای شکاف است و «وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ» به معنای شکاف برداشتن و پاره پاره شدن آسمان است.

از فحوای آیه مبارکه معلوم می شود که نظام کنونی آفرینش در قیامت دگرگون می شود؛ ستارگان محو و آسمان شکافته می شود و از این دگرگونی در چندین آیات قران عظیم الشان یاد آوری بعمل آمده است طوریکه می فرماید: «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ».

وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿١٠﴾

و آن زمان که کوه ها از بیخ و بن کنده شوند. (١٠)
«نُسِفَتْ» «از جاکنده شود، پراکنده گردد».

وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتِ ﴿١١﴾

و وقتی که برای (جمع شدن) پیغمبران (جهت گواهی بر امتها) وقت تعیین شود. (١١)

«الرُّسُلُ»: پیغمبران.

«أَقْتَتُ» (وقت) به معنای تعیین وقت برای ادای شهادت بر ملت خود جمع می‌گردند. (ملاحظه شود سوره های: مائده / زمر). اصل این کلمه (وقت) است و از مصدر (توقیت) آمده است.

انبیاء در روز قیامت جمع می‌شوند طوری که قرآن عظیم الشأن بد آن اشاره نموده است. (آیه 109 ، سوره مائده): «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ» (روزی که الله تعالی همه انبیا را جمع گرداند، پس گوید: چگونه امتتان دعوت شما را اجابت کردند. قابل تذکر است که: یکی از نام های روز قیامت «یوم الفصل» یعنی روز جدایی است. در قرآن عظیم الشأن آیه (17 سوره حج) الله متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (خداوند متعال در روز قیامت بین آنها (و آنچه بدان دل بسته‌اند) جدایی می‌افکند. در این آیات با سه تعبیر از عظمت قیامت یاد شده است: «لَأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ لِيَوْمِ الْفَصْلِ وَ مَا ادْرَاكُ مَا يَوْمِ الْفَصْلِ» و تکرار کلمه «یوم» نشانه عظمت آن روز است. بناءً مطابق حکم قرآن: نظام کنونی آفرینش در قیامت دیگرگون می‌شود؛ ستارگان محو و آسمان شکافته می‌شود و این دیگرگونی بارها در قرآن یادآوری شده است: «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرْجَتْ» (آیات 8 و 9 سوره مرسلات).

از جانب دیگر قابل یاد آوری است که: حقیقت قیامت تنها از راه وحی قابل شناخت و ادراک است. «وَ مَا ادْرَاكُ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ» (آیه 14 سوره مرسلات) . و در روز قیامت برای شهادت پیامبران بر امت‌های خویش، وقتی معین قرار داده شده است. «وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْتَتَتْ، لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ» سوره مرسلات آیات 11 و 12)

در آیات مختلفی از قرآن عظیم الشأن به وضاحت تام از دیگر گونی آسمان در لحظات برپایی قیامت و پایان یافتن دنیا، با تعبیرهای گوناگون یاد آوری بعمل آمده است که از جمله توجه خوانندگان رابه آیات ذیل جلب میدارم:

«إِنْشِقَاقٌ»: پاره پاره شدن «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» (سوره انشقاق 1) (زمانی که آسمان پاره پاره می‌شود).

«انْفِطَارٌ»: شکافته شدن «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» (سوره انفطار 1) (آنگاه که آسمان از هم بشکافد).

«انْفِطَاحٌ»: گشوده شدن «وَ قُفِّحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَاباً» (سورل نبأ 19) (و آسمان گشوده می‌گردد، پس درهای متعددی از آن باز می‌شود).

«انْفِرَاجٌ»: باز شدن «وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرْجَتْ» (مرسلات 9) (و آن زمان که آسمان از هم باز شود).

«انْطِوَاءٌ»: در هم پیچیده شدن «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكُتُبِ» (انبیاء

104) (روزی که آسمان ها را چون طومار در هم می‌پیچیم).

«مَوْزٌ»: به حرکت درآمدن «يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْراً» (طور 9) (روزی که آسمان شدیداً به حرکت درآید).

«مَهْلٌ»: فلز مذاب «يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ» (معارج 8) (روزی که آسمان چون فلز مذاب شود).

«دُخَانٌ»: دود «فَارْتَقَبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» (دخان 10) (پس منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار بیاورد).

«دهان»: روغن مذاب یا چرم سرخ «فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ» (الرحمن 37) (آنگاه که آسمان پاره پاره شده و همچون روغن مذاب یا چرم سرخ، گلگون گردد) «كشط»: زایل شدن «وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ» (تکویر 11) (و آن زمان که آسمان برچیده شود).

لَا يَوْمَ أُجِّلَتْ ﴿١٢﴾

برای چه روزی تعیین وقت شده است (۱۲) «أُجِّلَتْ»: به تأخیر افکنده شده است، تاخیر انداختن مدت و مساعد ساختن فرصت زمانی را میتوان در (سوره های انعام و آل عمران) مطالعه فرماید.

لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿١٣﴾

برای روز فیصله که (بین حق و باطل و سعید و شقی) جدایی افتد. (۱۳)

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الْفَصْلِ ﴿١٤﴾

و تو چه می‌دانی که روز فیصله چیست؟ (۱۴) «يَوْمَ الْفَصْلِ»، (به معنای: روز جدایی). از جمله یکی از نام های روز قیامت در قرآن عظیم الشأن آمده است.

مفسرین نام‌گذاری روز قیامت به یوم الفصل را به این دلیل دانسته‌اند که در روز قیامت، بین حق و باطل جدایی می‌افتد.

اصطلاح یوم الفصل برای روز قیامت در بسیاری از موارد برای سرزنش و تهدید مشرکین یا تکذیب کنندگان آمده است.

از جمله در (21 سوره صافات) می‌خوانیم: «هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ».

(امروز روز فصل و جدایی و همان روزی است که آن را تکذیب می‌کردید.) همچنین در (آیه 40 ،سوره دخان) می‌خوانیم: «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَجِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.» [روز جدایی] روزی است که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمیکند و از هیچ سو یاری نمیشوند، مگر کسی که الله او را مورد رحمت قرار داده و او عزیز و رحیم است).

در سوره مرسلات سه بار این وصف برای روز قیامت ذکر شده است. که از جمله در آیات 13 و 14 در بیان عظمت این روز اینگونه آمده: «برای چه روزی، وقت معین میشود؟ برای روز فصل. و تو چگونه میتوانی عظمت آن روز جدایی را تصور کنی؟» همچنان آیه 38 سوره مرسلات نیز برای سرزنش و تهدید مکذبین می‌گوید: «وای در آن روز به حال آنان که آیات خدا را تکذیب کردند. این روز فصل است که شما را با همه در گذشتگان پیشین به عرصه محشر جمع گردانیم.» همچنان در آیه 17 ، سوره نباء نیز یوم الفصل را روز میقات و میعاد و جمع کردن همگان معرفی می‌کند طوریکه می‌فرماید: « إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا: ترجمه: همانا روز فصل روز میقات و وعده‌گاه همگان است.»

وَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾

در چنین روز وای بر تکذیب‌کنندگان . (۱۵) کلمه «ویل» 39 بار در قرآن عظیم الشأن آمده است که: بیشترین موارد آن در سوره مبارکه مرسلات است که تعداد آن به 10 مورد میرسد. 3 مرتبه نیز در آیه 79 ، سوره

مبارکه بقره و دو بار در سوره مطفین آیات 1 و 10 تکرار شده است. موارد دیگر آن نیز در 12 سوره همچون سوره های (ابراهیم آیه 2، مریم آیه 37، انبیاء آیه 18، ص آیه 27، زمر آیه 22، فصلت آیه 6، زخرف آیه 65، جاثیه آیه 7، ذاریات آیه 60، طور آیه 11، همزه آیه 1، ماعون آیه 4 آمده است.) در برخی آیات نیز این با ضمیرهای مختلف و به شکل ترکیبی همراه شده است. به شکل «ویلنا» 5 مورد (انبیاء/ 14 و 46 و 97، یس/ 56، صافات/ 20، قلم/ 31) به صورت «ویلتی» 3 مورد (مائده/ 31، هود/ 72، فرقان/ 28) با حالت «ویلکم» 2 مورد (طه/ 61، قصص/ 80) و به صورت «ویلتنا» (کهف/ 49) و همچنین «ویلک» (احقاف/ 17) هر کدام 1 مورد در قرآن عظیم الشأن آمده است.

کلمه «ویل» اکثراً درباره تحریف کنندگان دین، ریاکاران و غافلان نماز، بدگویان عیب-جو، تکذیب کنندگان قیامت، دین و کتاب‌های آسمانی، کافران از حیث حضور در روز قیامت و عذاب، مشرکان، ظلم کنندگان، دروغگویان گناه‌پیشه، و منحرفین به کار رفته است.

برخی از مفسرین می‌فرمایند که: ویل بمعنی قبح است و گاهی در تحسّر و تأسف بکار می‌رود. در هر حال این کلمه حکایت از بد بختی و عذاب دارد خواه شخص گرفتار خودش بگوید مثل «یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره الا اخصاها» (کهف/ 49) و خواه از دیگری به دیگری باشد مثل «ویلتک امن» (احقاف/ 17)؛ وای بر تو ایمان بی‌اور یا «ویل یومئذ للمکذبین» (مرسلات/ 15)؛ وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾

آیا ما اقوام (مجرم) نخستین را هلاک نکردیم؟ (۱۶)

ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾

سپس به دنبال آنان دیگران را هم [به سبب تکذیبشان] هلاک می‌کنیم. (۱۷)
در آیات متبرکه (أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ، ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ) اشاره به قوم عاد، قوم لوط، قوم فرعون و غیره می‌باشد. و در جمله «ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ» مطابق قرائت مشهور و معروف با سکون عین عطف بر «نُهْلِكِ» است، که معنی اش این است: آیا ما بعد از اولین، آخرین را پشت سر آنها هلاک نکردیم، لذا مراد آخرین همان بازماندگان امت‌های گذشته می‌باشند، که هلاکت آنها قبل از نزول قرآن به وقوع پیوسته است، و در قرائت دیگر «نَتَّبِعُهُمُ» با ضم عین آمده است، که مطابق به آن، این جمله مستقل است، و هدف آن از آخرین کفار امت محمدی صلی الله علیه وسلم است، که از خبردادن از هلاکت امت‌های گذشته، خبر از هلاکت کفار اهل مکه است، که بعداً در غزوه بدر و غیره عذابی بوسیله مسلمانان بر آنها واقع شد.

تفاوت اش فقط همین است که بر امت‌های گذشته عذاب آسمانی نازل می‌شد، که همه قریه‌های وقصبات از بین می‌رفتند، و برای امت محمدی به جهت آن حضرت صلی الله علیه وسلم اکرام و اعزاز خاصی انجام گرفت، که بر کفار این امت عذاب آسمانی نمی‌آید، بلکه به عذاب مختلف النوع دیگر مبتلا می‌شوند.

كَذَلِكَ نَفْعُ الْفَاعِلِينَ ﴿١٨﴾

(بلی) ما با گناهکاران چنین رفتار کنیم (۱۸)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! (۱۹)

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ ﴿٢٠﴾

آیا شما را از آبی حقیر نیافریده‌ایم؟ (۲۰)

آب منی :

آب منی اب مرد حاوی اسپرم است. که در خود ترکیبات مختلف را دارا می باشد از جمله فروکتوز، پروستگلدین، ویتامین سی، روی، پروتئین، اسید لاکتیک، منیزیم، کلرید کلسیم، اسید سیتریک، کراتین، پتاسیم، ویتامین ب 12، سدیم، نیتروژن و فسفر. در علم لغت، «مهین» از ماده «مهن» را ضعیف، حقیر و قلیل معنی نموده اند، ولی باید گفت «منی» تا زمانی که منی است، کسی برای آن ارزش قائل نمی باشد، ولی بعد از اینکه در رحم مادر رشد و دارای حیات می شود مورد اهتمام و توجه علم قرار می گیرد.

کلمه مهین که به معنی ضعیف و حقیر و ناچیز است اشاره به وضع ظاهری آن می باشد، و گر نه «منی» از جمله اسرار آمیزترین موجودات بشمار می رود. البته این هیچ جای شکی نیست با این حجم کم و ناچیزی که دارد، دارای بوی بد و ناخوشایند می باشد و برای انسان ها هم بی ارزش است. «ماء مهین» به معنی آبی خوار و پست است، که خودش نمی تواند خود را نگه دارد. اطباء بدین نظر اند که: از نظر علمی اگر آب منی در جایگاه مناسب قرار نگیرد، به سرعت و ظرف چند دقیقه، خصوصیت و قابلیت تبدیل شدن به موجود زنده را از دست می دهد. این نیز می تواند اشاره به ضعف و ناچیز بودن آن باشد. به بیانی دیگر؛ درست است منی از این حیث (دارنده اسپرم های زیاد) ارزشمند است، ولی این قابلیت است که بالقوه دارد نه بالفعل. ما بایستی وضع فعلی او را در نظر بگیریم، زیرا آیه هم اشاره به همان است. بالفعل و در حال حاضر، او مایع ناچیز و ضعیف و بی ارزش است؛ افزون بر این که اگر در مکان مناسب قرار نگیرد، به سرعت، همه قابلیت خود را از دست داده و کاملاً بی ارزش می شود. از این رو آب منی مایع که نزد مردم بی ارزش است و متعفن و خیلی زود هم قابلیت و اثر خود را از دست می دهد، چنین تعبیری برای او مناسب است.

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿٢١﴾

پس آن را در جایگاهی محفوظ و استوار (رحم مادر) قرار دادیم. (۲۱)
یعنی نطفه را (از صلب پدر) به قرارگاه استوار (رحم) منتقل ساختیم.
یکی از جاهایی که منی در آن ساخته می شود، غده وزیکولی است، این غده در لگن خاصره قرار دارد که با انزال خارج می شود. منی سالم دارای حداقل ۲۰ میلیون اسپرم در هر میلی لیتر از مایع منی و طبق جدیدترین ستندرد سازمان صحت جهانی ۱۵ میلیون اسپرم در هر میلی لیتر از مایع منی وجود دارد.
وقتی مایع منی داخل رحم زن تخلیه می شود، اسپرم ها به سرعت شنا کرده و در

عرض کمتر از 2 دقیقه خودشان را به داخل دهانه رحم می رسانند. وقتی داخل دهانه رحم شدند، دیگر جاذبه زمین تاثیر چندانی در خروج آنها نخواهد داشت.

إِلَى قَدْرِ مَعْلُومٍ ﴿٢٢﴾

تا مدتی معین (در رحم بماند). (۲۲)

فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ﴿٢٣﴾

پس اندازه گرفتیم، پس چه خوب اندازه گیرنده ایم. (۲۳)

وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾

در چنین روز وای بر تکذیب‌کنندگان. (۲۴)

«وَيَلُّ» همچنان به معنی هلاکت و برپادی است، و در روایات حدیث آمده است که ویل نام رودی است در جهنم که در آن ریم و خون جراحتهای اهل جهنم جمع می شوند که مسکن مکذبین قرار داده می شود.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾

مگر زمین را محل اجتماع نگردانیدیم (۲۵)

«فَاتًا» «جمع کننده، جایگاه تجمع».

أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾

هم در حال حیات و زندگی شان و هم مرگ شان (۲۶)

یعنی: زمین در سطح خود فراگیر زندگان است و زندگان بر روی آن حیات به سر می برند، و برای خود در آن منازل و محلات رهائشی می سازند، در ضمن همین زمین است که در بطن خود مردگان را جمع و تا روز قیامت نگاه داری می نماید. بصورت کل گفته می توانیم که زمین «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا» (آیات 25 و 26 مرسلات) (آیا زمین را محل اجتماع زنده ها و مرده ها قرار ندادیم؟).

وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَّ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾

و کوه های بلند در آن قرار دادیم و به شما آبی شیرین نوشاندیم (۲۷)

«شُمُخَاتٍ» «جمع شامخ، بلند، استوار، سر به فلک کشیده».

«فُرَاتًا» «شیرین، گوارا».

در «رِوَاسِيَّ شَامِخَاتٍ وَ أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً» کوهها بحیث منابع تأمین آب مورد نیاز برای بشر معرفی گردیده است. واقعاً موجودیت کوه های استوار و بلند، از نعمت های الهی برای بشر و تأثیرگذار در زندگی انسان ها است.

وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾

وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان. (۲۸)

كذب و دروغ:

قبل از همه باید گفت که: ریشه و زیربنای همه جرم‌ها و اکاذیب از عقاید فاسد سرچشمه می گیرد. زیرا شخصی که معتقد نباشد، حق را تکذیب کرده و در نتیجه به هر کار خلاف که امکان دسترسی به آن پیدا کند، دست می زند.

خواننده محترم!

کذب از جمله بدترین معایب، زشت‌ترین گناه و منشاء بسیاری از مفسدات است و بالطبع از کارهای زشت و ناپسند و عادت به آن از رذایل اخلاقی و از گناهان کبیره بشمار می‌رود. تا ضرورت و مصلحت مهمی در میان نباشد، دروغ گفتن جایز نیست. بناءً گفته می‌توانیم که خلقت و طبیعت بر حقیقت و راستی استوار است، لیکن این انسان ظالم و ستمکار است که حق را با باطل به هم آمیخته و آن را وارونه جلوه می‌دهد، زیرا باطل محض را نمی‌شود به مردم ارائه داد که طبع حقیقت جوی مردم خود به خود آن را دفع می‌کند.

معنی دروغ:

کذب بر وزن وزر و کتف به معنی دروغ گفتن است. صحاح و قاموس و اقرب و غیره هر دو وزن را مصدر گفته‌اند ولی استعمال قرآن نشان می‌دهد که کذب بر وزن وزر مصدر است.

تکذیب آن است که دیگری را به دروغ نسبت دهد و بگویی دروغ می‌گوید. کذاب مبالغه است یعنی بسیار دروغگو «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (آیه 28 سوره غافر) کاذبه مصدر است مثل عاقبه، عافیه و باقیه «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ - لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ» (سوره واقعه آیات 1 و 2).

صفات مکذبین در قرآن:

1- استکبار: قرآن عظیم الشأن در (آیه 22، سوره نحل) می‌فرماید: «فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (پس کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌هایشان (حق را) انکار کند، و خودشان مستکبرند).

2- تجاوز: طوری که می‌فرماید: «وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ، الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ، وَ مَا يُكذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ» (سوره مطفین/10 تا 12) (درچنین روز وای بر کذب و رزان، کسانی که روز جزا را انکار می‌کنند و به جز هر تجاوز پیشه گناهکار کسی آن را انکار نمی‌کند).

3- ترک نماز: طوری که می‌فرماید: «وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ* وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ» (مرسلات/47 تا 48) (وای آن روز به حال آنان که (آیات خدا را) تکذیب کردند. و هر گاه به آنها گفته شود که نماز و طاعت خدا را به جای آرید اطاعت نکنند).

4- تکبر: طوری که در (آیه 60 سوره زمر) آمده است: «وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» (و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند بنگری که روی همه شان سیاه شده است (رسوای خدا و خلق گردیدند) آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟)

5- سازش: «فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ* وَدُوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيَذَّهِنُونَ» (قلم/8 تا 9) (پس هرگز از مردم کافری که آیات خدا را تکذیب می‌کنند پیروی مکن* کافران بسیار مایل اند که تو با آنها مدهانه و مدارا کنی (و متعرض بت های شان نشوی) تا آنها هم (به نفاق) با تو مدهانه و مدارا کنند).

6- ظلم: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّالِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (سوره یونس/39) (بلکه انکار چیزی را می‌کنند که علم شان به آن احاطه نیافته و حقیقت و باطن آن هنوز به آنان نرسیده است، پیشینیان

هم این چنین رسل و آیات خدا را تکذیب کردند، پس بنگر عاقبت کار ستمکاران عالم به کجا کشید!)

7- گمراهی: «تُمْ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ» (سوره واقعه 51/) آن گاه شما ای گمراهان منکر .)

8- گناه: « وَبَلِّغْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ *أَلَمْ نُهْلِكِ الْأُولِينَ *تُمْ تَنْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ *كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ » (سوره مرسلات/15 تا 18) (وای آن روز به حال آنان که (آیات خدا را) تکذیب کردند* آیا ما پیشینیان را (به کیفر کفر) هلاک نکردیم؟ *از پی آنان آیندگان را (که منکران قرآن باشند) نیز هلاک می‌کنیم. ما بندگان عالم را همین گونه هلاک می‌سازیم.)

9- لهُوَ كَرَامِي: «فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ، الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ» (سوره طور/11 تا 12) (در آن روز سخت وای بر آنان که (وعدۀ حق و کتاب و رسول او را) تکذیب کردند* آنان که به بازیچه دنیا فرو شدند.)

یکی از مشکلات جامعه امروزی، رواج دروغگوئی در میان افراد جامعه می باشد. برخی ها به بهانه های مختلفی دروغ گفته و آن را به راحتی توجیه می کنند. به طوری که گوئی توجه ندارند که دروغ یکی از گناهان کبیره بوده و دروغگو در معرض لعن خداوند متعال می باشد و در قرآن و روایات اهل بیت «علیهم السلام» از آن به شدت نهی شده است.

انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكْذِبُونَ ﴿٢٩﴾

به سوی چیزی که دروغ می شماردید بروید (٢٩)
« انْطَلِقُوا: بروید، رهسپار شوید. روان شوید. «مَا»: مراد دوزخ است.»

انْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿٣٠﴾

به سوی دودی دارای سه شاخه بروید. (٣٠)
«ظِلِّ»: سایه. مراد دود سیاه و پرحرارتی است که از دوزخ برمی‌خیزد.
نار جهنم: معنی کلمه «نار» در لغت عربی مشهور و طبق قواعد زبان جزو اسماء مؤنث، تصغیر اش نویره و جمع آن نیران و نیار است (لسان العرب).
و در اصطلاح شریعت نیز به معنی: منزل و اقامتگاهی است که پروردگار توانا آن را برای تعذیب و شکنجه کافران، منافقان و گناهکاران مسلمان آماده ساخته است.

برخی از خصوصیات جهنم:

گرمای طاقت فرسا: پروردگار با عظمت مدت یک هزار سال آتش بسیار سخت و سوزان دوزخ را برافروخته تا سرخ گردد، هزار سال دیگر هم این کار ادامه خواهد داشت تا سفید شود و بالاخره یک هزار دیگر نیز ادامه داشته تا سیاه گردد، آنگاه متکبران و مخالفان دین الله (ج) به درون این آتش کاملاً سیاه و سوزان که شدت گرمایش ما فوق تصور بشر است، انداخته شده و اعضای بدنشان متلاشی می‌گردد.

حضرت ابو هریره (رض) در این زمینه از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل می‌کند: «نَارُكُمْ هَذِهِ الَّتِي يُوقِدُ ابْنُ آدَمَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ. قَالُوا: وَاللَّهِ إِنْ كَانَتْ لَكَافِيَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَإِنَّهَا فَضِلْتُ عَلَيْهَا بِتِسْعَةِ وَسِتِّينَ جُزْءًا كُلُّهَا مِثْلُ حَرِّهَا». (آتش دنیا که انسان‌ها را می‌سوزاند قسمتی از هفتاد قسمت آتش دوزخ است. حضار گفتند:

سوگند به الله (ج) اگر شدت گرمایش به اندازه آتش دنیا هم بود کفایت می‌کرد. پیامبر فرمود: گرمای هر کدام از شصت و نه قسمت دیگر آتش دوزخ مانند آتش دنیا است).

لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ﴿٣١﴾

نه سایه دار است و نه از شعله [آتش] جلوگیری می‌کند! (۳۱)
«لَا ظَلِيلٍ» «نه سایه افکن، نه سایه دار». «ظَلِ ظَلِيلٍ» به معنی سایه دائم و «ظَل لا ظَلِيلٍ» یعنی سایه غیر مفید و غیر خنک.
«اللَّهَبِ» «شعله‌های آتش، گرمی آتش».

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿٣٢﴾

جرقه‌های از خود بیرون می‌اندازد که مانند قصر (بزرگ) است (۳۲)
«تَرْمِي» «پرتاب می‌کند».
«شَرَرٍ» «جمع شراره، آتش پاره، شراره، زبانه‌ها آتشپاره‌ها».

كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾

گویی آن شراره (در بزرگی و رنگ) مانند شترهای زرد رنگ است. (۳۳)
«جِمَلَتٌ» «جمع جمل، شتران».
«صُفْرٌ» «جمع اصفر، زرد رنگ».

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! (۳۴)

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٣٥﴾

این روزی است که (کافران بر نجات خود) سخنی نتوانند گفت. (۳۵)

وَلَا يُؤْذِنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾

و به آنها اجازه داده نمی‌شود که عذر خواهی کنند. (۳۶)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾

وای در آن روز برای تکذیب کنندگان. (۳۷)

هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ ﴿٣٨﴾

امروز همان روز فیصله است که شما و پیشینیان را در آن جمع کرده ایم. (۳۸)

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونَ ﴿٣٩﴾

پس اگر نیرنگی دارید پس به کار گیرید (۳۹)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! (۴۰)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾

به یقین پرهیزکاران در زیر سایه‌ها و کنار چشمه ساره آیند (۴۱)

متقین و پرهیزکاران:

در سوره بقره پروردگار با عظمت در تعریف و صفت متقین می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۝ ۳ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۝ ۴ أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (سوره بقره:

3-5). « آنان که به غیب ایمان می‌آورند، و نماز را برپا می‌دارند، و از آنچه روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند؛ و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده، و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند؛ و به آخرت یقین دارند. آنها ایند که از هدایتی از جانب پروردگارشان برخوردارند و آنها همان رستگارانند.»

چگونه میتوان متقی شد:

اول اینکه: به غیب و نادیده ایمان داشته باشید «ایمان به الله (ج) - فرشتگان - قیامت - بهشت و دوزخ».

دوهم: نماز را درست و به موقع بخوانید «بدون ریا و سستی».

سوم اینکه: و از آنچه که الله تعالی به شما اعطا کرده است خرچ کنید، انفاق کنید، زکات دهید «زکات سلامتی جسم (روزه) زکات مال و فراموش نکردن مستمندان».

چهارم اینکه: و ایمان داشته باشید به محمد صلی الله علیه وسلم، قرآن عظیم الشان، پیامبران و کتاب‌های آسمانی قبل از آن «نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و... زبور، صحف، تورات و انجیل» پس شما از طرف الله (ج) هدایت شده‌اید و به حقیقت شما رستگار هستید.

قرآن عظیم الشان می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (سوره البقرة: 177). «نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به الله (ج) و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد، و مال [خود] را با وجود داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد، و نماز را برپای دارد، و زکات را بدهد، و آنان که چون عهد بستند، به عهد خود وفادارانند؛ و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیباییانند؛ آنان کسانی که راست گفته‌اند، و آنان همان پرهیزگارانند.»

متقیان:

متقی کلمه عربی که جمع آن متقیان است، به شخصی اطلاق می‌گردد که به پاک ساختن نفس از اخلاق ذمیمه، بخل و امساک، طمع و غیره خود را پاک سازد و به صرف مال خود به سؤال‌کنندگان، محتاجین و... می‌پردازد. این همه کارها را نه به جهت ریا و خودنمایی و یا کدام امور دنیوی، بلکه برای رضای الهی میکند. - نیکوکارند.

- قسمتی از شب را به عبادت مشغولند.

- و کثرت عبادت‌ها آنها را مغرور نمی‌ساخت بلکه به تناسب بندگی‌شان بر خوف و خشیت آنها می‌افزود و در سحرگاهان برای گناهانشان طلب آمرزش می‌کردند. - بی‌بهره «آنکه محتاج و تنگدست است اما سؤال نمی‌کند» ایشان از مال خود علاوه بر ذکات بخشی را برای سائلین و محتاجان مقرر کرده بودند. «الآتَقَى ، الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ»

يَتَزَكَّىٰ» (سوره اللیل: 17-18). «و پاک رفتارتر [ین مردم] از آن دور داشته خواهد شد: همان که مال خود را می‌دهد/ می‌دهند [برای آنکه] پاک شود/ شوند».

وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾

با هر میوه ای که خوش داشته باشند (۴۲)

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

بخورید و بنوشید خوشگوار، اینها در برابر اعمالی است که (در دنیا) انجام می دادید.

(۴۳)

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾

ما آنگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. (۴۴)

وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! (۴۵)

كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾

[شما ای کافران و مشرکان! در این دنیا] بخورید و بهره گیرید اندک، یقیناً شما مجرمید.

(۴۶)

میگویند طبیب در دو حالت به مریض اجازه می فرماید که؛ یکی مریض که از مریضی نجات یافته و صحتمند شده باشد، هر غذایی را که میل داشته باشد آنرا نوش جان کند، و دیگر مریض که لا علاج و امید به بهبود اش نباشد به اصطلاح مریض بی درد مان باشد و طبیب از تداوی او مأ یوس شده است. در این صورت برایش میگوید هر چه دلت خواست و هرچه که اشتیها داشته باشی میتوانی آنرا نوش جان کنی.

همچنان در قرآن عظیم الشأن امر «کُلُوا» گاهی نشانه امید و سلامتی است و گاهی هم نشانه قهر الهی است، طوری که الله تعالی خطاب به مجرمان می‌فرماید: «كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ» و نظیر آیه «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ» «آیه 40 سوره فصلت» هر کاری می‌خواهید، بکنید.

وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! (۴۷)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾

و چون به آنان گفته شود به رکوع بروید نمی‌توانند به رکوع بروند. (۴۸)
«ارْكَعُوا»: رکوع ببرید. مراد از رکوع، خضوع در برابر قوانین و مقررات الهی است؛ نه فقط رکوع نماز (ملاحظه شود سوره: بقره / ، مائده).

فلسفه رکوع در نماز:

قبل از همه باید گفت که: عبادت به نقل است و نه به عقل اما این بدان معنی نیست که در مسایل نقلی زیبایی ها و عقل نیست و یا به آن موافقت ندارد.

رکوع و خضوع برای ذات الهی اولین و زیباترین نشانه تواضع و فروتنی یک انسان مسلمان در برابر پروردگارش، خم شدن در برابر او (رکوع) و تعظیم کردن به او است.

علماء در تعریف، رکوع می‌فرمایند که: رکوع در نماز عبارت از آن است که نمازگزار

پس از سوره فاتحه و قرائت یک سوره بعد از آن، به نیت تعظیم و فروتنی در برابر فرمان الهی و عظمت پروردگار با عظمت، تا حدی خم شود که دست‌ها به زانو‌ها برسد، کمر صاف باشد، گردن کشیده باشد.

خم می‌شود، یعنی کبریایی تو ما را به تعظیم و می‌دارد و در برابر بزرگی و بی‌همتایی تو، سر و قامت مان می‌شکند.

همان طوری که گفتیم: رکوع نشانه خضوع و خشوع است و از صفات مؤمنان شمرده شده است، چنان که قرآن کریم در توصیف مؤمنان می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (سوره حج: ۷۷). (ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع کنید و سجود بجا آورید و

پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک را انجام دهید تا رستگار شوید.)

نماز گزار وقتی که به رکوع خم می‌گردد در حقیقت با عمل خود به ذلت و خواری اش و با ذکر رکوع به عظمت و کبریائی الله بزرگ اش اعتراف و اقرار می‌کند. طوریکه گفتیم، این بهترین نوع تواضع بنده در مقابل مقام با عظمت پروردگار اش است. به همین خاطر که او الله (ج) را به عظمت و بزرگی یاد کرد پروردگار با عظمت نیز او را در نزد بندگان عزت و بزرگی می‌بخشد.

علماء می‌گویند که: هر چند که قرب کامل در سجده حاصل می‌شود ولی تا موقعی که

ادب خضوع در رکوع کامل نگردد، قرب مطلق بدست نمی‌آید چون نقص در هر جزء

به کل سرایت می‌کند. چنانچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده که: «هرکس که

وضوء و رکوع و خشوع اش در نماز کامل نباشد نمازش ناقص است».

رکوع مرحله اول است و سجود مرحله دوم، هرکس که معنی و حقیقت اولی را به جای

آورد شایستگی دومی را یافته. پس باید که رکوع با خضوع و خشوع کامل باشد تا سجده

به تبع آن کامل گردد.

بدترین دزدی در رکوع:

محدثین مینویسند که: ابوهریره (رض) می‌گوید مرا خلیل (پیامبر صلی الله علیه و سلم)

از سه عمل در نماز، نهی فرمود:

1- از نوک زدن مانند خروس

2- از نگریستن به این طرف و آن طرف مانند روباه اِباء ورزید.

3- و از نشستن مانند شادی (میمون) جلوگیری نماید. (راوی حدیث احمد).

همچنین فرمودند: «أَسْوَأُ النَّاسِ سَرَقَةُ الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ» (بدترین دزد آنست که از

نمازش بدزدد)، صحابه عرض کردند: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم! چگونه از

نماز دزدی میشود؟ فرمود: «لَا يَتَمَّ رُكُوعَهَا وَ سَجُودَهَا» (روای حدیث طبرانی) (رکوع

و سجده آن را کامل نه کند).

محدثین مینویسند: روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم در حال نماز، چشمش به مردی

افتاد که کمرش را در رکوع و سجده، هموار نمی‌کرد، پس از سلام، فرمود: «یا معشر

المسلمین لاصلاة لمن لا یقیم صلیبه فی الرکوع و السجود» (روایت ابن ماجه و احمد) (ای

مسلمانان! بدانید کسی که کمرش را در رکوع و سجده، هموار نمی‌کند، نمازش درست

نیست و در حدیثی دیگر فرمود: «لاتجزیء صلاة الرجل حتی یقیم ظهره فی الرکوع و السجود» (روایت ابوداود) (نمازش کامل نیست).

راز و حکمت مشترک رکوع و سجود:

راز مشترک رکوع و سجود تسلیم و فروتن در برابر پروردگار با عظمت است، تفاوت رکوع و سجود در این است که سجود، چون فروتر از رکوع است، سجود نمایانگر وضع است که این حالت به الله سبحان نزدیک تر است، چون بنده هر اندازه به تواضع نزدیک تر شود، احتمال رسیدنش به پروردگار بیشتر می شود، بنا بر اهمیت مقام سجده است که از آن در تعداد زیادی نصوص اسلامی تذکر یافته است. «اقرّب ما یکون العبد من الله عز وجل و هو ساجد».

علماء در مورد حکمت رکوع میفرمایند که بجاء آوردن رکوع: از جمله زیباترین خضوع و فروتنی بشمار میرود. رکوع و خم شدن در برابر آفریدگار هستی، با شکوه ترین و زیباترین حالت تواضع و خضوع انسان است. رکوع، سراسر تواضع، تذلل، فروتنی، خاکساری، سرسپاری، فرمانبرداری، شکستگی، دوری از تکبر، منیت و خود خواهی است. وجه تمایز مسلمانان از سایر ملت‌ها در همین ادای رکوع و خم شدن در عبادت نماز نهفته است.

شان نزول آیه 48:

1162- ابن منذر از مجاهد روایت کرده است: آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ» در مورد ثقیف نازل شده است. (زاد المسیر «1509»). [وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم ثقیف را به ادای نماز امر کرد. گفتند: ما خود را خم نمی‌کنیم، زیرا این کار بر ما عیب است. پیامبر گفت: دینی که در او نماز نیست خیر هم نیست]. (عبد الرحمن بن علی بن محمد جوزی، تفسیر «زاد المسیر فی علم التفسیر» مکتبه اسلامی، بیروت. سال انتشار 1404، ج 8، ص 452).

خواننده محترم!

در بین بسیاری از اقشار جامعه چنین رایج است که وقتی چیزی را در زندگی خویش گم می‌کنند به نماز می‌ایستند تا آن را دوباره بدست آرند، در واقع نماز بهترین فرصت است که انسان میتواند به تمرکز حواس بخصوص از طریق ایستادن به سوی قبله، رکوع و سجود اخلاصمندان با خشوع و خضوع بسوی خالق، بدان دست یابد. یکی از روانشناسان میگوید: محبت یا عشق پنج نوع است و یکی از انواع این محبت و عشق به پروردگار با عظمت میباشد.

روانشناسان در تحقیقات خویش می افزایند که: این عشق برای زندگی انسان بی نهایت ضروری است، زیرا انسان باید همیشه در فکر کمال خویش بوده و آرزوی وصول به آن را باید همیشه در سر خویش پیروراند تا به پیشرفت و حل مشکلات در زندگی نایل آید. یگانه راه وصول به این هدف نماز و ادای حرکات آن از جمله قیام رکوع و سجود آن مطابق به سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم میباشد.

اگر بخواهیم برای نماز روح و جسم قایل شویم و حرکات فزیک (قیام، رکوع و سجده) را جسم نماز و حالات روحانی آن را روح نماز نام گذاریم به فواید و آثار نماز بیشتر پی

خواهیم برد.

از پروردگار با عظمت استدعا دارم که نماز اخلاصمندانه ما را به دربار خویش قبول فرماید.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! (۴۹)

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

پس بعد از قرآن به کدام سخن ایمان می آورند؟. (۵۰)

درک عظمت قرآن کریم، منوط به معرفت قرآن در تمامی ابعاد است. یعنی شناخت حقایق و معارف غیبی، اسرار و حکم، شرایع و احکام، قصص و امثال، محکم و متشابه، تأویل و تنزیل، ظاهر و باطن آن، که هر کدام بُعدی از ابعاد و جلوه ای از جلوه های قرآن کریم است.

قرآن عظیم الشان در برگیرنده عالی ترین معارف الهی در زمینه شناخت الله متعال، أسما و صفات الهی، اسرار توحید، در باره پیامبران الهی، اسرار جهان غیب، سنتهای حاکم بر جامعه های بشری، شناخت انسان و نهایت سرنوشت او، اخبار غیبی مربوط به گذشتگان و آیندگان است و همچنین حاوی نظام های اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی است که بشر برای سعادت و خوشبختی جاودانه خود به آن ضرورت حیاتی دارد.

قرآن عظیم الشان نشانگر راهی است که پیمودن آن انسان را از یوغ استعمار و بردگی نجات می دهد و از اسارت در زنجیر جهل، خرافه و هواهای شیطانی می رها کند و او را در مسیر سلامت قلب، پاکی ظاهر و باطن و پیشرفت مطلوب انسانی و معنوی قرار می دهد. قرآن عظیم الشان حاوی معیارهای جاودانه برای شناخت حق از باطل است. با شناخت این ویژگیها و خصوصیات است که درک عظمت و رفعت ذاتی قرآن عظیم الشان و برتری آن بر دیگر انوار الهی روشن می شود.

قرآن عظیم الشان، شیواترین، تازه ترین و شایسته ترین پیام آور برای بشریت است، نباید فراموش کرد که محتوا و موضوعات قرآن عظیم الشان هرگز کهنه نمی شود و در هر زمان، نو و تازه است. اگر کسی به قرآن عظیم الشان ایمان نیاورد، پس به کدام سخن ایمان خواهد آورد.

الهی قرآن کریم را مشعل و رهنمای زندگی ما قرار فرما!

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**